

## **Earthquake Disaster in Safavid Iran and its Impact on People's Social Life**

Azim Shahbakhsh\*, Yaser Mollazaei\*\*

### **Abstract**

Iran, as the epicenter of earthquakes, has experienced numerous earthquakes and aftershocks in different historical eras, including the Safavid period. The significance of this catastrophe was such that its report was not neglected by historians and European travelogues writers. They recorded the course of the earthquake based on what they saw, heard and also adapted from other historical sources. What adds to the importance of these reports; was the attitude of these two groups towards the impact that was imposed on people's lives during and after the earthquake. In this regard, the present study tries to use descriptive-analytical method and data collection in a library manner to answer the question of how the occurrence of earthquake in the Safavid period in the view of historians and European travelogues writers, could affect people's social life? The result of this article shows that in the attitude of historians and European travelogues writers, in addition to paying attention to the casualties and destruction of people's residential infrastructure, the occurrence of the earthquake could also affect people's public thoughts and beliefs.

**Keywords:** Iran, Safavid, earthquake, people's social life, historian, travelogues writers.

\* Assistant professor of History, University of Sistani and Baluchistan, Zahedan, Iran,  
azim47@lihu.usb.ac.ir

\*\* PhD student of History, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author),  
yassermollazaei@ut.ac.ir

Date received: 2022/08/18, Date of acceptance: 2022/12/16



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## بلای زلزله در ایران دوره صفویه و پیامدهای آن بر زندگی اجتماعی مردم

عظیم شه‌بخش\*

یاسر ملازئی\*\*

### چکیده

ایران به عنوان کانونی زلزله‌خیز، زمین‌لرزه‌ها و پس‌لرزه‌های متعددی را در اعصار تاریخی مختلف از جمله دوره صفویه تجربه کرد. اهمیت وقوع این بلا به گونه‌ای بود که گزارش آن از چشم مورخان ایرانی و سفرنامه‌نویسان اروپایی دور نماند و آنان بر مبنای دیده‌ها، شنیده‌ها و همچنین اقتباس از دیگر منابع تاریخی، جریان وقوع زلزله را ثبت می‌کردند. آنچه که بر اهمیت این گزارش‌ها می‌افزاید، دیدگاه این دو گروه به تأثیری بود که در هنگامه وقوع زلزله و پس از آن بر زندگی مردم تحمیل می‌شد. بر همین اساس چگونگی تأثیر زلزله بر زندگی مردم در دوره صفویه، مسئله پژوهش پیش‌رو را شکل داده است. هدف این پژوهش آن است که با روش توصیفی - تحلیلی گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای، بدین سؤال پاسخ دهد که از دیدگاه مورخان ایرانی و سفرنامه‌نویسان اروپایی، وقوع زلزله در دوره صفویه چگونه توانسته است زندگی اجتماعی مردم را متأثر سازد؟ برآورد این مقاله نشان می‌دهد که در نگرش مورخان ایرانی و سفرنامه‌نویسان اروپایی، وقوع زلزله در دوره صفویه ضمن ایجاد تلفات جانی سنگین و تخریب زیرساخت‌های مسکونی بر آرایش فکری، باورها و اعتقادات عمومی مردم نیز تأثیر سترگی گذاشت.

\* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران، azim47@lihu.usb.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، yassermollazaei@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵



**کلیدواژه‌ها:** ایران، صفویه، زلزله، زندگی اجتماعی مردم، مورخان، سفرنامه‌نویسان.

## ۱. مقدمه

**طرح موضوع:** در دوره‌های تاریخی مختلف، همواره پیوند عمیقی بین امر تاریخنگاری و شاکله قدرت وجود داشته است. حاصل این پیوند، منجر به عمومیت یافتن این تصور شد که منابع تاریخی، بازتاب دهنده جریان‌ها و تحولاتی هستند که عمدتاً با مسائل سیاسی مرتبط بوده و درباره آنچه که به زندگی مردم مربوط می‌شود، توجه چندانی نشده است. با این حال در دل همین اطلاعات، داده‌های منحصر به فردی درباره مسائل اجتماعی از جمله آنچه که زندگی مردم را متأثر می‌ساخت، قابلیت ردیابی دارند. از جمله این مسائل، گزارش از وقوع زلزله به مثابه یک بلای طبیعی بوده است که بر اساس آن، مورخان و سفرنامه‌نویسان اروپایی بر مبنای دیده‌ها، شنیده‌ها و همچنین اقتباس از گزارش‌های دیگر متون تاریخی به روایت آن می‌پرداختند. ایران عصر صفوی همانند دیگر دوره‌های تاریخی، زلزله‌های متعددی را در گستره جغرافیای اش تجربه کرد که جریان وقوع آن، در گزارشات تاریخی این دو گروه بازتاب پیدا کرده است. آنچه که بر اهمیت این گزارش‌ها می‌افزاید، میزان توجه تاریخ‌نویسان ایرانی و سفرنامه‌نویسان اروپایی به تأثیری بود که این بلا بر روند زندگی مردم ایجاد می‌کرد. بر همین اساس، چگونگی تأثیر زلزله بر زندگی اجتماعی مردم در دوره صفویه، مسئله پژوهش پیش‌رو را شکل داده است. پژوهش پیش‌رو در نظر دارد که برای تبیین موضوع مطرح شده و پرداختن به مسئله آن نخست دیدگاه مورخان ایرانی و سفرنامه‌نویسان اروپایی را نسبت به وقوع زلزله در دوره صفویه مورد بررسی قرار دهد و سپس به تأثیر و پیامدی که بر ابعاد اجتماعی زندگی مردم ایجاد می‌کرد، بپردازد.

**سؤال اصلی:** در نگاه مورخان و سفرنامه‌نویسان اروپایی، وقوع زلزله در دوره صفویه چگونه توانسته است زندگی اجتماعی مردم را تحت تأثیر قرار دهد؟

**فرضیه:** وقوع پدیده زلزله به مثابه یک امر ناگهانی و اجتناب‌ناپذیر، با ایجاد تأثیرات روانی، جانی، مالی و غیره، زمینه سرگردانی، پریشانی و آوارگی مردم را فراهم می‌کرد.

**روش تحقیق:** نویسندگان مقاله کوشیده‌اند تا با گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای، داده‌های مرتبط با زلزله در دوره صفویه را از گزارش‌های تاریخی مورخان ایرانی و

بلای زلزله در ایران دوره صفویه و پیامدهای ... (عظیم شهبخش و یاسر ملازنی) ۲۰۵

سفرنامه‌نویسان اروپایی استخراج و توصیف نماید و سپس آنان را با رویکردی اجتماعی، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

### ۱.۱ پیشینه پژوهش

بررسی تاریخ زمین‌لرزه‌های ایران و در خلال آن دوره صفویه، توجه تعدادی از پژوهشگران را جلب کرده است. جامع‌ترین اثر در باب زلزله‌های تاریخی ایران، توسط آمبرسیز و ملویل (۱۳۷۰) با عنوان «تاریخ زمین‌لرزه‌های ایران» سامان یافته است. در فصل سوم این اثر، مؤلفان به گردآوری و ثبت مجموعه‌ای از زلزله‌ها در دوران پیش و پس از اسلام پرداخته‌اند و در خلال دوره‌های تاریخی مختلف، زلزله‌هایی که در دوره صفوی رخ داده‌اند نیز ثبت شده‌اند. پلان هول (Xavier de Planhol) (2011) در مدخل «زلزله» در دانشنامه ایرانیکا و همچنین مجموعه‌ای از نویسندگان (2011) در مدخلی با عنوان «گزارش تاریخی زلزله‌ها در ایران» در همین دانشنامه، اشاراتی به برخی از زلزله‌های تاریخی در نواحی گوناگون ایران داشته‌اند. پایان‌نامه‌ای با عنوان «حوادث و بلایای طبیعی در ایران عصر صفوی» از زهرا شفیعی (۱۳۹۵)، به مجموعه‌ای از حوادث و بلایای طبیعی در ایران عصر صفوی همچون قحطی، زلزله، طاعون، سیل و سرما و برف در قالب فصول جداگانه پرداخته شده است. در فصلی که مرتبط با زلزله هست، نگارنده به طور مختصر به وقوع زلزله در شهرهای مختلف ایران و پیامدهای آن اشاره داشته است. میرهادی حسینی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «جغرافیای تاریخی زلزله در ایران: اسناد مهلرزه‌ای (از آغاز تا عصر صفوی)» به تبیین مکان وقوع زلزله‌ها از دوران پیش از اسلام تا دوران صفویه پرداخته است. همچنین محمد رضایی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «پیامدهای اجتماعی بلایای طبیعی تبریز (۹۰۷ - ۱۲۱۰ ق) با تاکید بر زمین‌لرزه»، به پیامدهای اجتماعی بلایایی اشاره شده است که از ابتدای دوره صفوی تا ابتدای دوره قاجار در تبریز رخ داد. در این اثر، ضمن اشاره به بلایای وبا، طاعون و قحطی به شش مورد زلزله نیز اشاره شده است.

**جنبه نوآورانه تحقیق:** آنچه که پژوهش پیش‌رو را با ادبیات پژوهشی ذکر شده، متمایز می‌سازد ناظر بر دو نکته است: از یک طرف، پژوهش‌های صورت گرفته، تنها به وجهی خاص از وقوع زلزله اشاره داشته و جامعیت زمانی و مکانی مقاله پیش‌رو را ندارند و از طرفی دیگر، پژوهش پیش‌رو ضمن تمرکز بر داده‌های دسته اول مورخان ایرانی و سفرنامه‌نویسان اروپایی،

با قرار دادن مردم در کانون روایت، تجزیه و تحلیل وقوع این بلا و نحوه برخورد مردم با زلزله را مورد توجه قرار داده است.

## ۲. دیدگاه مورخان و سفرنامه‌نویسان به وقوع زلزله در دوره صفویه

عصر صفوی از جمله دوره‌های تاریخی ایران است که برای شناسایی ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و جغرافیایی آن، تنوع وسیعی از منابع تاریخی امروزه در اختیار پژوهشگران قرار دارد؛ از آثار گروه‌های مختلف ایرانی گرفته همچون مورخان و شاعران تا سفرنامه‌نویسان و نقشه‌نگارانی که در اروپا، ایران و مشخصه‌های آن را ترسیم و به تصویر می‌کشیدند. در بین این گروه‌های مختلف، مورخان ایرانی و سفرنامه‌نویسان اروپایی<sup>۱</sup>، نسبت به ثبت پدیده زلزله در دوره صفویه، توجه و تمایل بیشتری نشان داده‌اند. اگرچه رویکرد و نگرش نویسندگان این دو گروه از وقوع زلزله، ناظر بر توصیفات پراکنده و کلی بوده، اما با در کنار هم قرار دادن این داده‌ها، تا حدودی می‌توان تصویری از جریان وقوع این بلا و تأثیری که بر زندگی مردم در دوره صفویه ایجاد می‌کرد را ردیابی کرد.<sup>۲</sup> در بین گروه مورخان، میزان توجه به پدیده زلزله را می‌توان در سه الگوی توصیفی دسته‌بندی کرد: بر اساس الگوی اول، برخی از آنان تلاش کردند تا با اختصاص عنوانی جداگانه در اثر تألیفی خود درباره زلزله، به صورت مفصل‌تر به جزئیات وقوع زلزله در مناطق گوناگون ایران در دوره صفوی اشاره کنند. از جمله پیروان این الگو می‌توان به خواندمیر اشاره کرد که در عبارتی با عنوان «ایراد مقدمات در بیان وقوع حادثه زلزله در بعضی از ولایت قائن و غرایب ایام از واقعات» به شرح و تفصیل زلزله در منطقه قائن پرداخته است (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۳۱). نطنزی نیز از الگویی مشابه برای توصیف وقوع برخی از زلزله‌ها استفاده کرده است و عنوانی را با عبارت «ذکر بعضی از وقایع روزگار و حوادث لیل و نهار علی سبیل الایجاز و الاختصار» در اثرش اختصاص داده که ضمن اشاره به وقوع بلایایی همچون سیل و بادهای تند، به شرح وقوع چندین زلزله در مناطق گوناگون ایران اشاره داشته است (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۲۸ - ۵۳۴). همچنین در نسخه‌ای خطی که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، نویسنده آن در قالب یک برگ به صورت مفصل و با ذکر جزئیات، به شرح و تفصیل زلزله تبریز در سال ۱۱۳۳ ه.ق که با تکاپوهای افغانان در شرق ایران مصادف بود، اشاره داشته است (نسخه خطی مجموعه سه رساله، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۵۶۷۷، برگ ۶۷). از آنجایی که مهمترین مشخصه پیروان این الگو، توجه به شرح

## بلای زلزله در ایران دوره صفویه و پیامدهای ... (عظیم شه‌بخش و یاسر ملازنی) ۲۰۷

و تفصیل زلزله بوده است، به تبع گزارش‌های جزئی‌تر، منسجم‌تر و کامل‌تری درباره چگونگی تأثیر این بلا بر زندگی مردم ارائه شده است.

پیروان الگوی دوم، آن دسته از مورخان بودند که در خلال ذکر وقایع سالشمارانه بر مبنای سلطنت پادشاهان صفوی یا گزارش وقایع به ترتیب سال، به وقوع زلزله اشاره‌هایی داشته‌اند و ضمن اشاره به زمان و مکان وقوع زلزله، پیامد کلی آن را تعریف کرده‌اند. از جمله مورخان که پیرو این الگو بودند می‌توان به ابوالحسن قزوینی اشاره کرد که مبنای توضیحات اثرش یعنی فواید‌الصفویه، توصیف حوادث بر اساس ذکر سلطنت هر کدام از پادشاهان صفوی بوده و در ذیل هر کدام، به ذکر حوادث مهم آن عصر پرداخته است. برای نمونه، در ذیل وقایع سلطنت شاه عباس دوم صفوی، به صورت مختصر از وقوع زلزله در مناطقی همچون بندرعباس و قزوین اشاره کرده است (قزوینی، ۱۳۶۷: ۶۳ و ۷۰). خاتون‌آبادی را نیز می‌توان از پیروان این الگو در توصیف زلزله‌ها دانست (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۴۷۴ و ۵۳۲). الگوی سوم ناظر بر توصیفات آن دسته از مورخان است که به صورت غیرمستقیم و در پیوند با دیگر حوادث و وقایع، به گزارش وقوع زلزله پرداخته‌اند. برای نمونه، ملاجلال منجم مورخ و منجم دربار شاه عباس اول صفوی که همواره در سیاحت و جنگ همراه شاه ایران بود، در سفری که شاه عباس به شمال ایران داشت، هنگامی که جریان شکار پادشاه را گزارش می‌دهد، ناگهان به وقوع زلزله در آن منطقه اشاره دارد و ترس و هراس مردم ناشی از وقوع این زلزله را گزارش می‌دهد (منجم، ۱۳۶۶: ۳۳۸). از آنجایی که در الگوهای دوم و سوم، توصیفات مورخان از زلزله ناظر بر گزارش‌هایی کلی‌تر و با اختصارتر بوده، به تبع درباره تأثیر این بلا بر زندگی مردم، اطلاعات کمتری نسبت به پیروان الگوی اول، در آن درج شده است. علاوه بر مورخان ایرانی، سفرنامه‌نویسان اروپایی البته با نسبتی کمتر، تعدادی از زلزله‌های دوره صفوی را در آثارشان ثبت کرده‌اند. الگوی اصلی این گروه در گزارش از وقوع زلزله، ذکر جزئیات و توجه به حواشی مرتبط با زلزله بوده است. برای نمونه شاردن در گزارش از وقوع یکی از زلزله‌های تبریز، فضا و بستر قبل از وقوع زلزله را شرح داده و سپس به وقوع زلزله و پیامدهای آن از جمله چگونگی تخریب بناها و آبادی‌های مردم و همچنین به ارائه آمارهایی درباره کشته‌های این زلزله دست یازیده است (شاردن، ۱۳۷۲: ۵/ ۱۸۰۱). فیگوئروا فرستاده دربار اسپانیا نزد شاه عباس اول، شرحی مفصل درباره زلزله از جمله پس‌لرزه‌های آن، چگونگی برخورد مردم با زلزله، باور مردم درباره علت زلزله و همچنین عجایبی که در این زلزله مشاهده می‌شد، توجه و دقت داشته است (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۴۰۰). همچنین کروسینسکی که در اواخر دوره صفویه به

ایران آمد، در شرحی هرچند کوتاه، به تعداد کشته‌های زلزله تبریز در آن زمان اشاره داشته است (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۴۹).

در مجموع، در الگوهای توصیفی مورخان و سفرنامه‌نویسان درباره وقوع زلزله، عموماً به چهار مؤلفه: زمان زلزله، مکان وقوع آن، نحوه برخورد مردم با زلزله و همچنین پیامد و تأثیر این بلا بر زندگی مردم توجه شده است. درباره موقعیت مکانی و زمانی زلزله‌ها در نگرش مورخان و سفرنامه‌نویسان، باید اشاره کرد که تبیین آن، این مسئله اساسی را نمایان می‌سازد که مردمان کدام نواحی ایران، در بازه‌های زمانی مختلف تحت تأثیر زلزله قرار می‌گرفتند. در همین راستا، یکی از مهمترین کانون‌های زلزله در دوره صفویه، نواحی شمال غرب ایران با مرکزیت تبریز بود. در دوره شاه تهماسب اول، تبریز در سال ۹۵۷ ق گرفتار زلزله شد که مدت شش روز، پس‌لرزه‌های آن ادامه داشت (شاردن، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۸۰۱). زلزله بعدی شمال غرب ایران در زمان شاه عباس اول، در مناطق سراب و میانه رخ داد. افوشته‌ای نطنزی در ذکر شدت این زلزله می‌نویسد که در حوالی منطقه سراب، کوهی که دو قریه را از یکدیگر جدا ساخته بود، چنان فروپاشید که اهالی دو قریه می‌توانستند خانه‌ها و باغات قریه مقابل را ببینند (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۳۰). این زلزله در سال ۱۰۰۱ ق رخ داد. زلزله‌های تبریز در سال‌های سلطنت شاهان بعدی صفوی استمرار پیدا کرد، به گونه‌ای که در زمان سلطنت شاه صفی و سال ۱۰۴۹ ق، تبریز به لرزه درآمده (شاملو، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۵۶؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۸۶؛ حاجی خلیفه، ۱۳۷۶: ۱۸۶) که البته برخی از مورخان و سفرنامه‌نویسان، سال وقوع این زلزله را ۱۰۵۰ ق ذکر کرده‌اند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۲؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۸۰۱). شاردن زلزله‌ای دیگر در تبریز اینبار در زمان سلطنت شاه عباس دوم را گزارش داده است که در سال ۱۰۵۶ ق به وقوع پیوسته است (شاردن، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۸۰۱). همچنین در دوره شاه سلیمان صفوی، دو زلزله شمال غرب ایران را لرزاند. زلزله اول در سال ۱۰۷۸ ق شماخی و شروان را لرزاند (همان: ۵ / ۱۷۱۵) و زلزله سال ۱۰۹۴ ق، در تبریز رخ داد (فانی زنونزی، ۱۳۷۸: ۵ / ۸۹). در دوره شاه سلطان حسین صفوی و مصادف با تکاپوهای افغانان در شرق ایران جهت حمله به پایتخت صفویان نیز، زلزله‌ای در سال ۱۱۳۴ ق تبریز را تکان داد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۴۹؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۶۹).

دومین کانون زلزله‌ها در دوره صفوی، جنوب ایران و تحت تأثیر قرار گرفتن مردمان آن نواحی بود. هم‌زمان با سلطنت سلطان محمد خدابنده در سال ۹۹۰ ق، شیراز لرزید (فسائی، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۱۸۶) و یازده سال بعد در دوره شاه عباس اول، لار به کانون دیگر زلزله در جنوب ایران تبدیل شد که سه نوبت به طول کشید (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۲۹). بیست و دو سال

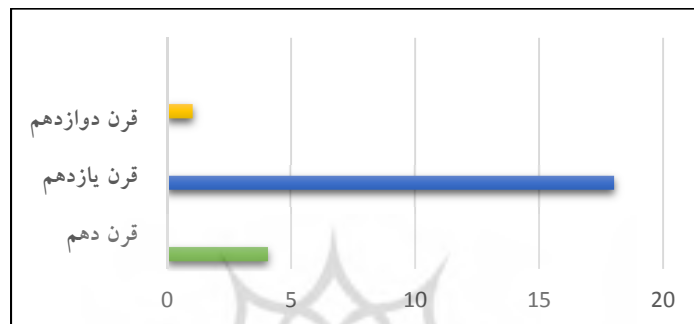


## بلای زلزله در ایران دوره صفویه و پیامدهای ... (عظیم شهبخش و یاسر ملازنی) ۲۰۹

بعد زلزله‌ای دیگر لار را به لرزه درآورد. فیگوئروا سفیر اسپانیا به دربار شاه عباس اول که خود شاهد وقوع این زلزله بوده است، مدت آن را با شدت و ضعف، حدود هشت روز گزارش داده است (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۴۰۰). در سال ۱۰۵۲ ق که سال مرگ شاه صفی و جلوس شاه عباس دوم قلمداد می‌شود، بندرعباس نیز زلزله‌ای را تجربه کرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۴۰۳ - ۴۰۴؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۷۰). در اواخر قرن ۱۱ ق، مرکزیت زلزله‌های جنوب ایران به سمت جنوب شرق متمرکز شد و کرمان به کانون زلزله در سال ۱۰۹۱ ق تبدیل شد، به گونه‌ای که حتی پیران و سالخورده‌گان کرمان، زلزله‌ای با آن شدت را به خاطر نداشتند (مشیزی، ۱۳۶۹: ۴۸۱).

علاوه بر شمال غرب و جنوب ایران، کانون سوم زلزله در دوره صفوی، شمال شرق ایران با محوریت جغرافیای خراسان بود. در سال ۹۵۶ یا ۹۵۷ ق و همزمان با سلطنت شاه تهماسب اول صفوی، زلزله‌ای قهستان و مناطق گوناگون آن به ویژه قاین را لرزاند، به گونه‌ای که گزارش این زلزله در متون تاریخی متعددی بازتاب پیدا کرده است (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۸؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۳۰؛ منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/۳۴۲). زمین‌لرزه دیگری که در خراسان رخ داد، به سال ۱۰۲۹ ق در زمان شاه عباس اول بود که زاوه و مناطق همجوار آن را به لرزه درآورد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۰۰). البته برخی از منابع دوره صفویه، سال وقوع این زلزله را ۱۰۲۸ ق (مستوفی بافقی، ۱۳۹۶: ۲۰۲) و یا سال ۱۰۲۷ ق (منجم، ۱۳۹۸: ۲۵۳) نیز ذکر کرده‌اند. در زمان شاه سلیمان به سال ۱۰۸۳ یا ۱۰۸۴ ق در مشهد و نیشابور زلزله‌ای رخ داد که شاردن زمانی که در اصفهان بود، گزارش می‌دهد که دو بیک پیایی، خبر وقوع این زلزله را به پایتخت رساندند (شاردن، ۱۳۷۲: ۶۱۵/۲؛ خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۳۲). درباره واکنش مردم اصفهان به شنیده شدن خبر وقوع این زلزله بزرگ در خراسان، اطلاعاتی در دست نیست. همچنین در تعدادی از متون تاریخی، گزارش‌های متعددی از وقوع زلزله در محدوده جغرافیایی مرکز تا شمال ایران ارائه شده است، به طوری که در سال ۹۸۲ ق که اواخر سلطنت شاه تهماسب اول بود، در کاشان زلزله‌ای رخ داد (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۹۰۷/۵). در سال ۱۰۱۷ ق ملاجلال منجم که همراه شاه عباس اول در شمال ایران بودند، زلزله‌ای را در منطقه میانکاله در جنوب دریای مازندران احساس کردند (منجم، ۱۳۶۶: ۳۳۸). همچنین در زمان سلطنت شاه عباس دوم در سال ۱۰۶۵ ق، زلزله‌ای قزوین را لرزاند و منجر به خسارات جانی و مالی شد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۱۴). در زمان سلطنت همین پادشاه، زلزله‌ای دیگر به سال ۱۰۷۴ ق، منطقه دماوند را لرزاند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲/۹۶۹). اصفهان پایتخت صفویان نیز در سال ۱۰۸۴ ق و در زمان سلطنت شاه سلیمان، لرزید (فانی زنوزی، ۱۳۷۸: ۲/۳۱۸). در مجموع با توجه به داده‌های

تاریخی که در منابع بازتاب پیدا کرده است، به نظر می‌رسد که در قرن ۱۱ ق، نسبت به دو قرن ۱۰ و ۱۲ ق که مصادف با دوره صفوی بود، زمین‌لرزه‌های بیشتری نواحی مختلف ایران را لرزانده باشد (نمودار شماره ۱). از طرفی دیگر در بُعد مکانی، تقریباً عمده شهرها و مناطق اصلی ایران همچون خراسان، آذربایجان، اصفهان، قزوین، بندرعباس و غیره، زلزله‌هایی را تجربه کردند (نقشه شماره ۱).

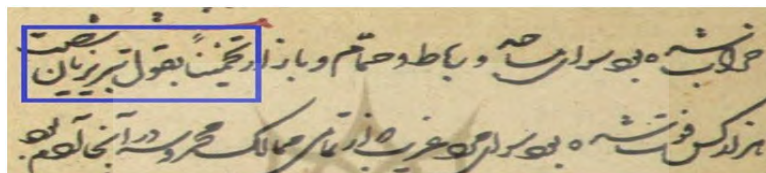


نمودار شماره ۱ - دامنه زمانی زلزله‌های ایران در دوره صفویه



نقشه شماره ۱ - پراکنده مکانی زلزله‌های ایران در دوره صفویه

ضمن تبیین دامنه زمانی و مکانی زلزله‌ها، آنچه که توجه مورخان و سفرنامه‌نویسان را در گزارش از زلزله جلب کرد، روند وقوع زلزله و پیامدی بود که بر زندگی مردم تحمیل می‌شد. نکته قابل توجه اینکه در چنین گزارش‌هایی، استناد به دیده‌ها و شنیده‌های خود مردم به عنوان شاهدان زلزله، به مثابه منبعی موثق برای چگونگی مواجهه مردم با زلزله و روند تأثیر آن بر زندگی آنان، توسط مورخان و سفرنامه‌نویسان مورد توجه قرار می‌گرفت. در نسخه خطی که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، نویسنده آن، هنگام برآورد تلفات جانی زلزله تبریز در سال ۱۳۳۱ق، به تخمین خود مردمان تبریز استناد می‌کند و در این باره چنین نوشته است:



(نسخه خطی مجموعه سه رساله، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۵۶۷۷، برگ ۶۷ الف)

همچنین فیگوئروا در گزارش از وقوع زلزله لار، سخنان شخصی به نام حاجی نظر را مورد استناد قرار می‌دهد که به گفته او، اگر مردم به صحرا و بیابان نقل مکان نمی‌کردند، کشتار بسیاری در نتیجه زلزله رخ می‌داد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۴۰۰) یا افوشته‌ای نطنزی هنگام گزارش از زلزله دیگر لار، جریان وقوع زلزله را به طور مفصل از زبان شخصی به نام «خواجه حسن لاری» گزارش می‌دهد (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۲۹). خواندمیر نیز منبع ذکر ماجرای زلزله قاین را از «مردم صادق القول» نقل کرده است (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۳۱). در کنار موارد ذکر شده، گزارش‌های متعدد دیگری وجود دارد که بر مبنای آن، استناد به شنیده‌ها و دیده‌های خود مردم به مثابه منبعی موثق جهت گزارش از وقوع زلزله و رویارویی مردم با آن، توسط مورخان و سفرنامه‌نویسان اروپایی مورد استفاده قرار می‌گرفت (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۲؛ روملو، ۱۳۸۴: ۳/۱۳۳۲؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۳۰؛ منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/۳۴۲).

### ۳. رویارویی مردم با زلزله در دوره صفویه و پیامدهای آن

وقوع زلزله به عنوان یک امر ناگهانی در بستر یک محیط طبیعی و انسانی، ناگزیر مردمان متعددی را با خود مواجه می‌ساخت که در پس آن، به گُش و واکنش بافت جمعیتی منطقه

زلزله زده، منجر می‌شد. هراس مردم از وقوع زلزله (منجم، ۱۳۶۶: ۳۳۸؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۱۴) و خروج از مناطق مسکونی و پناه‌بردن به جایی امن در هنگامه وقوع زلزله را می‌توان به عنوان نخستین واکنش مردم در برابر این بلا در نظر گرفت که در گزارش‌های مورخان و سفرنامه‌نویسان بازتاب پیدا کرده است. نمونه‌ای از آن، گزارشی است که شاردن درباره زلزله تبریز بدین شرح آورده است «وقتی من در راه بودم احساس کردم زیر پایم لرزید و خبردار شدم که مردم از خانه‌های خود به جاهای امن پناه برده‌اند» (شاردن، ۱۳۷۲: ۵/ ۱۷۹۸). ارزیابی گزارش‌های متون تاریخی از وقوع زلزله در دوره صفوی نشان می‌دهد که پناه‌بردن به صحرا و بیابان به مثابه مأمی جهت برون رفت از تلفات جانی، توجه مردم را جلب می‌کرد. در زلزله لار به سال ۱۰۰۱ ق، در نتیجه هشدار منجمان به مردم جهت احتمال وقوع زلزله، آنان به صحرا و بیابان پناه بردند: «اهالی لار قبل از حلول این قضا و نزول این بلا به صحرا و بیابان‌ها نقل کرده بودند» (افوشته‌ای نظنزی، ۱۳۷۳: ۵۲۹). در زلزله دیگر لار نیز، بسیاری از مردم به صحرا پناه بردند و طبق شنیده‌های فیگوئروا، در صورت امتناع مردم از این کار، تلفات جانی زیادی متحمل مردم می‌شد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۴۰۰). اسکندر بیگ منشی نیز در گزارش از وقوع زلزله زاوه در خراسان، به پناه‌بردن اکثریت مردم به صحرا اشاره داشته است (منشی، ۱۳۱۴ ق: ۳/ ۶۶۷). البته به نظر می‌رسد که مفهوم صحرا و بیابان به عنوان مکانی که مردم هنگام زلزله بدان رجوع می‌کردند، به عنوان ناحیه‌ای بی‌آب و علف نبوده است؛ بلکه به نظر می‌رسد منظور مکانی در حومه شهر یا آبادی، به دور از نواحی مسکونی بوده است که محل کشاورزی مردم بوده است؛ زیرا مستوفی بافقی در گزارش از زلزله خراسان و زاوه می‌نویسد که «در آن زمان (زمان زلزله) اکثری مردم به جهت حصادی غلات به صحراها رفته بودند» (مستوفی‌بافقی، ۱۳۹۶: ۲۰۲). همچنین ملاکمال منجم در توضیح این زلزله می‌نویسد «... با آنکه اکثر مردم پر صحرا به زراعت مشغول بودند...» (منجم، ۱۳۹۸: ۲۵۳ - ۲۵۴). در هر حال، خروج مردم از مناطق مسکونی و پناه‌بردن به جایی امن همچون صحرا و بیابان جهت برون رفت از ایجاد تلفات جانی، قاعدتاً می‌بایست به آوارگی مردم منجر شده باشد؛ آوارگی که چندان در نگاه مورخان و سفرنامه‌نویسان بازتاب پیدا نکرده است.

بعد دیگر نحوه رویارویی مردم با زلزله را می‌توان در متأثر شدن باورها و اعتقادات آنان دانست که در زمان وقوع زلزله و پس از آن، بروز پیدا می‌کرد؛ به گونه‌ای که نسبت دادن وقوع زلزله با یک امر سیاسی ناخوشایند در باور مردم را می‌توان نمونه‌ای از آن دانست. فیگوئروا فرستاده شاه اسپانیا به دربار شاه عباس اول، هنگامی که زلزله لار را گزارش می‌دهد، به این

## بلای زلزله در ایران دوره صفویه و پیامدهای ... (عظیم شه‌بخش و یاسر ملازنی) ۲۱۳

مسئله اذعان می‌کند که مردم بر این باور بودند که وقوع این زلزله، نشانه‌ای از کشته شدن حاکم لار یعنی ابراهیم‌خان در زندان بوده است (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۴۰۰). از طرفی، تکرار مکرر زلزله بر آرایش باورهای مردم نیز رخنه می‌کرد. شاردن اشاره جالب توجهی درباره باورمندی مردمان تبریز مبنی بر وقوع زلزله به فاصله هر چهل سال یک بار در این منطقه، دارد (شاردن، ۱۳۷۲: ۵/۱۸۰۰). قاعدتاً علت ایجاد این باورمندی در اعتقادات مردم تبریز، ریشه در زلزله‌های متعددی بود که نه تنها در دوره صفویه بلکه قبل از آن، بارها این ناحیه را لرزانده بود (امبرسز و ملویل، ۱۳۷۰: ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸ و ۱۵۵). همچنین همسویی و ناهم‌سویی مردم با مسئله پیش‌بینی زلزله، به مثابه یک واکنش در مقابل آن نیز در دوره صفویه مطرح بود. برای نمونه، در وقوع زلزله قاین به سال ۹۵۶ یا ۹۵۷ ق، مولانا باقی که ضمن نشستن بر مسند قضاوت در این ولایت، عالم نجوم بود (روملو، ۱۳۸۴: ۳/۱۳۳۲)، یک شب قبل از وقوع زلزله به مردم جهت احتمال وقوع زلزله اخطار داد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/۳۴۲)، اما مردم واکنش دوگانه‌ای در برابر این اخطار نشان دادند؛ به طوری که خواندمیر در توضیح این واکنش دوگانه می‌نویسد که «برخی از مردم آن حدود سخن مولانا را قبول کرده به همراهی قاضی از خانه‌ها بیرون رفتند و بعضی از غایت جهل و کسالت، تصدیق سخن قاضی نکرده بدستور لیالی سابق در مسکن خود بر بستر استراحت بخواب آسودند» (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۳۱). از طرفی، در زلزله لار به سال ۱۰۰۱ ق، مردم به هشدار منجمان جهت احتمال وقوع زلزله اعتنا کرده و خانه‌ها را جهت برون رفت از احتمال تلفات جانی زلزله، ترک کردند (افوشته‌ای نظری، ۱۳۷۳: ۵۲۹).

مرحله بعدی نحوه مواجهه مردم با زلزله، ناظر بر حوادث و جریان‌های بعد از وقوع زلزله بود. از آنجایی که وقوع زلزله امری ناگهانی و مبتنی بر غافلگیری مردم بود، طبیعتاً مرگ‌ومیر مردم یکی از مهمترین پیامدهای وقوع این بلا بوده است که گزارش آن توجه مورخان و سفرنامه‌نویسان را جلب کرد. دیدگاه گروه مورخان در گزارش از تلفات جانی زلزله‌ها را می‌توان در دو الگو ارزیابی کرد: در الگوی اول، تعدادی از مورخان در توصیفی مختصر و کلی، تنها بر جان‌باختن خلقی کثیر اشاره داشته‌اند. برای نمونه، ابوالحسن قزوینی درباره کشته‌های برخی از زلزله‌ها از تعابیر کلی همچون «خلق فراوان» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۷۰) یا «خلق بینهایت» (همان: ۶۳) استفاده کرده و درباره جزئیات آن، اطلاعاتی ارائه نداده است. حسینی‌استرآبادی درباره نتیجه زلزله خراسان به سال ۱۰۲۸ ق، می‌نویسد که «جمع کثیری به رحمت ایزدی پیوستند» (حسینی‌استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۱۵). همچنین اعتمادالسلطنه به زلزله‌ای در ناحیه دماوند به سال ۱۰۷۴ یا ۱۰۷۵ ق اشاره داشته که گزارش آن در متون تاریخی دوره صفویه بازتاب پیدا

نکرده است. وی درباره توصیف تلفات جانی این زلزله به این توصیف کلی «جمع کثیری از سکنه این ولایت در زیر آوار مانده هلاک شده‌اند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲/ ۹۷۰) بسنده کرده است.

اما دسته‌ای دیگر از مورخان و همچنین گروه سفرنامه‌نویسان، الگویی دیگر برای شرح و بسط تلفات جانی وقوع زلزله‌ها به کار برده‌اند که مبتنی بر داده‌های آماری و کمی است. یکی از زلزله‌هایی که درباره تلفاتی جانی آن گزارش‌های متنوعی در متون تاریخی ارائه شده است، زلزله قاین در سال ۹۵۶ یا ۹۵۷ ق بوده است. خواندمیر، روملو و منشی قمی تلفات جانی این زلزله را حدود سه هزار نفر برآورد کرده‌اند (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۳۱؛ روملو، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۳۳۲؛ منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۳۴۲). اما مورخان بعدی همچون جناب‌دی و استرآبادی اذعان کرده‌اند که این زلزله سی‌هزار نفر تلفات جانی داشته است (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۵۳۰؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۷۵). با این حال به نظر می‌رسد که آمارهای مورخان دسته اول مبنی بر تلفات جانی سه هزار نفر، درست‌تر باشد؛ زیرا مورخان دسته اول از نظر زمانی به وقوع این حادثه نزدیک‌تر بودند و معاصر با همان زلزله، آن را ثبت کرده‌اند و می‌توان داده‌های آنها را با واقعیت نزدیک‌تر دانست. از طرفی دیگر، مورخانی همچون جناب‌دی و حسینی استرآبادی با زمان زلزله فاصله داشتند و برای ضبط آن، از متون تاریخی قبل همچون خواندمیر، روملو و منشی قمی اقتباس کرده‌اند و بر همین اساس می‌توان این احتمال را مطرح ساخت که در جریان این اقتباس، به دلیل شباهت نزدیک نوشتاری سه هزار با سی‌هزار، ممکن است دچار خطا و اشتباه شده باشند. زلزله بعدی که درباره تلفات جانی آن آمارهایی ارائه شده، مرتبط با زمین‌لرزه کاشان در سال ۹۸۲ ق است که بر اساس گزارش شاردن، هزار و دویست نفر تلفات جانی داشت (شاردن، ۱۳۷۲: ۵/ ۱۹۰۷). از آنجایی که کاشان در اوایل قرن ۱۰ ق، حدود چهار یا پنج هزار نفر جمعیت داشته است (تطیلی و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۶۵)، می‌توان نتیجه گرفت که نزدیک به یک پنجم جمعیت کاشان در نتیجه این زلزله جان باخته‌اند. همچنین زلزله سال ۱۰۲۹ ق در خراسان تلفات جانی داشته است که گزارش مورخان صفوی در این مورد به یکدیگر نزدیک است؛ اسکندر بیگ منشی در شرح آن می‌نویسد: «... تا هفتصد بلکه هشتصد از سکنه آنجا زیر خاک مانده از حکمت بالغه الهی آن سور و سرور به چندین تعزیه و سوگواری تبدیل شد» (منشی، ۱۳۱۴ ق: ۳/ ۶۶۷). پس از وی، وحید قزوینی تلفات این زلزله را حدود هفتصد تا هشتصد (وحیدقزوینی، ۱۳۸۳: ۲۰۰) و مستوفی بافقی این تلفات را هفتصد الی هشتصد نفر تخمین زده است (مستوفی بافقی، ۱۳۹۶: ۲۰۲). اتفاق نظر مورخان و منابع تاریخی دوره

صفویه درباره این مورد، تلفات جانی زلزله را با واقعیت نزدیک تر می‌کند. با این حال، در گزارش‌های مورخان و سفرنامه‌ها در باب جان‌باخته‌های برخی زلزله‌ها، اختلاف نظر زیادی دیده می‌شود. نمونه‌ای از آن، مربوط به زلزله سال ۱۰۴۹ ق در تبریز است. شاملو (۱۳۷۵: ۱/ ۲۵۶) تلفات آن را دو هزار و هشتصد و دو نفر، شاردن (۱۳۷۲: ۵/ ۱۸۰۱) حدود هفت هزار نفر و محمد معصوم بن اصفهانی (۱۳۶۸: ۲۸۷) و وحید قزوینی (۱۳۸۳: ۳۰۲) حدود دوازده هزار نفر را تلفات جانی این زلزله برشمرده‌اند. شاید رجوع به داده‌های جمعیتی تبریز در قرن ۱۱ق، می‌توانست این اختلاف‌نظرها را تا حدودی از ابهام خارج سازد اما اطلاعات یکدست و یکسانی از جمعیت تبریز در این قرن نیز در دست نیست. اگرچه تبریز در دوره صفویه پس از اصفهان پرجمعیت‌ترین شهر ایران بود (شاردن، ۱۳۷۲: ۲/ ۴۷۶) و به دلیل قرار گرفتن در موقعیت سوق‌الجیشی از یک طرف و ثبات کشور در قرن ۱۱ق، با رشد جمعیت مواجه شد (کجباف و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۴)، اما اطلاعات دقیقی درباره جمعیت تبریز در دست نیست، نمونه‌ای از عدم انسجام درباره جمعیت تبریز در دوره صفویه را می‌توان در این روایت شاردن مشاهده کرد:

کوشش بسیار کردم تا بدانم تبریز چقدر جمعیت دارد، اما موفق نشدم. به هر صورت می‌توان باور کرد که جمعیت شهر از پانصد و پنجاه هزار نفر کمتر نیست اما برخی از مردمان سرشناس و صاحب نام به من گفته‌اند که در این شهر بیش از یک میلیون و صدهزار نفر زندگی می‌کنند (شاردن، ۱۳۷۲: ۲/ ۴۸۰).

با توجه به اختلاف نظر درباره داده‌های جمعیتی تبریز و همچنین گزارش‌های متعدد از میزان جان‌باختگان این زلزله، می‌توان کشته‌های تبریز در زلزله سال ۱۰۴۹ ق را بین دو هزار تا نزدیک ده هزار تخمین زد. شاردن کشته‌های زلزله شروان را ۳۰ هزار نفر و تلفات زلزله شماخی را ۲۰ هزار نفر برآورد کرده است (همان: ۵/ ۱۷۱۵). اعتمادالسلطنه درباره جان‌باختگان زلزله مشهد در سال ۱۰۸۴ ق که احتمالاً گزارش آن را از منابع دوره صفویه اقتباس کرده، چنین روایت کرده است «هلاک شدن چهارصد نفر از اهالی شهر مقدس و خرابی نیشابور از این زلزله که تقریباً هزار و ششصد نفر نیز در این شهر به راه دیار عدم رفتند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲/ ۹۸۳). آخرین زلزله‌ای که در دوره صفویه در منابع تاریخی گزارش شده است، زلزله سال ۱۱۳۳ یا ۱۱۳۴ ق در تبریز بوده است. بر اساس برآورد کروسینسکی که در اواخر دوره صفوی به ایران آمد، این زلزله نود هزار نفر تلفات جانی داشته (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۴۹) و در منبعی دیگر، تلفات جانی این زلزله صد هزار نفر تخمین زده شده است (نسخه خطی مجموعه

سه رساله، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۵۶۷۷، برگ ۶۷ الف). در مجموع تبیین تلفات جانی ناشی از وقوع زلزله، این مسئله اساسی را نمایان می‌سازد که در نتیجه وقوع این بلا، مردمان زیادی در معرض از دست دادن اعضای خانواده خود قرار داشتند که این امر، قاعدتاً زمینه آشفته‌گی و پریشانی مردمان را فراهم می‌ساخت.

علاوه بر تشریح تلفات جانی زلزله، میزان تخریب مناطق مسکونی مردم و آنچه که محل اجتماعات آنان را شکل می‌داد، توجه مورخان و سفرنامه‌نویسان را نیز به خود جلب می‌کرد. افوشته‌ای نطنزی در شرح قدرت تخریب زلزله سراب در آذربایجان به سال ۱۰۰۱ ق می‌نویسد «خانه‌ها و محله‌ها را از یکدیگر امتیاز نماند» (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۲۸). زلزله تبریز در سال ۱۰۴۹ یا ۱۰۵۰ ق، خسارت‌های مسکونی متعددی به بافت شهر وارد کرد. بعد از وقوع زلزله، رستم‌خان سپهسالار از طرف پادشاه مأموریت پیدا کرد تا خسارات جانی و مالی این زلزله را محاسبه کند. برآورد این گزارش بر اساس روایت شاملو «موازی دوازده هزار و نهصد و هشتاد و دو خانه» بود (شاملو، ۱۳۷۵: ۱/ ۲۵۶) اما محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی این برآورد را با آمار بیشتری ذکر می‌کند که بر اساس آن، چهارده هزار و نهصد باب خانه در نتیجه این زلزله ویران شده‌اند و سپس چنین روایت می‌کند «حضرت ظل‌اللهی بعد از استماع اخبار استمالت‌نامه‌ها به مردم آن ولایت فرستاده فرمودند که محالی که روی به خرابی نهاده معمور سازند و مرهم بر جراحت آن ولایت نهاده به عنایت بی‌غایات سرفراز ساختند» (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۸۶). علاوه بر خانه‌ها، دیگر عناصر موجود در شهر می‌توانستند در معرض تخریب قرار گیرند. شاردن درباره ساختار شهری تبریز اذعان می‌کند که این شهر نه محله، نزدیک دوازده هزار دکان، سیصد کاروانسرا و سه بیمارستان وجود دارد (شاردن، ۱۳۷۲: ۲/ ۴۷۶ - ۴۷۸)؛ بر همین اساس در نتیجه چنین زلزله‌ای، این اماکن نیز در معرض تخریب و ویرانی قرار می‌گرفتند. به گونه‌ای که تخریب شب‌غازان به مثابه یک اثر تاریخی بازمانده از دوره ایلخانی، در نتیجه این زلزله خراب شد (حاجی خلیفه، ۱۳۷۶: ۱۸۶؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۵/ ۱۸۰۱). علاوه بر آن، باغ‌ها و مزارع که قاعدتاً با اقتصاد مردم پیوند داشت، نیز در نتیجه این زلزله، تخریب شدند. وحید قزوینی می‌نویسد که «بسیاری از مزارع و قرای آن حدود ساکن داری و نافخ نازی نماند» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۲). زلزله دماوند نیز در سال ۱۰۷۴ ق، نه تنها به تخریب بناها منجر شد بلکه باغات را نیز منهدم کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲/ ۹۶۹). مشیزی در شرح پیامد زلزله کرمان و تخریب بافت بازار در سال ۱۰۹۱ ق چنین می‌نویسد:



بلای زلزله در ایران دوره صفویه و پیامدهای ... (عظیم شه‌بخش و یاسر ملازنی) ۲۱۷

چند چشمه بازارچه در کاروانسرای میرزاهادی که به دیوان منتقل و از بناهای شاه عبدالعلی شیخ‌الاسلام سابق است خراب نمود و در کیجوک خبیص آسیائی که در قدیم ساخته بودند، لرزه زمین تنوره آسیا را از خاک اخراج و بر روی زمین انداخته که هذه الیوم به آن طور افتاده است (مشیزی، ۱۳۶۹: ۴۸۱).

علاوه بر خانه‌ها، بناهای تاریخی، باغ‌ها و بازارها که در معرض تخریب زلزله‌ها قرار داشتند، مقابر و مزارات نیز به مثابه بناهای مورد احترام مردم، از پیامد تخریبی زلزله‌ها در امان نبودند. برای نمونه، در پی زلزله شیراز به سال ۹۹۰ ق، بقعه شاه چراغ خراب شد (فسائی، ۱۳۷۸: ۲/۱۱۸۶). در سال ۱۰۸۴ ق دو زلزله در ایران رخ داد که یکی در اصفهان منجر به تخریب مقبره آقا جمال خوانساری شد (فانی زنوزی، ۱۳۷۸: ۲/۳۱۸) و دیگری در مشهد، به خرابی عمارات آستانه قدس رضوی منجر شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲/۹۸۴). به گزارش شاردن این اتفاق زمینه تأثر و ناراحتی مردم را فراهم کرد. وی در این باره می‌نویسد «آنچه بیشتر از همه مایه تأثر و تأسف همه مردمان به تخصیص مومنان شد، آسیب رسیدن به مسجد مشهور بود که مزار حضرت رضا در آن است» (شاردن، ۱۳۷۲: ۲/۶۱۵).

#### ۴. نتیجه‌گیری

یکی از مهمترین جنبه‌های اجتماعی گزارش‌های مورخان ایرانی و سفرنامه‌نویسان اروپایی از دوره صفویه، روایت از زلزله به مثابه یک بلای طبیعی بوده است که وقوع آن، روند زندگی مردم را متأثر می‌ساخت. الگوی مورخان و سفرنامه‌نویسان در گزارش از وقوع این بلا، اگرچه ناظر بر توصیفات کلی و پراکنده بوده است؛ اما تا حدودی می‌توان تصویری از چگونگی وقوع این بلا و روند رویارویی و متأثر شدن مردم از آن را دنبال کرد. از دیدگاه این دو گروه، ضمن تبیین بُعد مکانی و زمانی زلزله‌ها، متأثر شدن آرایش فکری و باورهای مردم از زلزله، گنش و واکنش مردم در هنگامه وقوع زلزله و در نهایت پیامدی که این پدیده بعد از وقوع بر زندگی مردم ایجاد می‌کرد، قابل اهمیت بوده است. نگرش مورخان و سفرنامه‌نویسان در تبیین بُعد زمانی زلزله‌ها نشان می‌دهد که در قرن ۱۱ ق نسبت به دو قرن ۱۰ و ۱۲ ق، زمین‌لرزه‌های بیشتری ایران را لرزاندند. در بُعد مکانی نیز مردمان نواحی تبریز، خراسان و لار بیشتر در معرض زلزله قرار داشتند و مناطقی همچون اصفهان، قزوین، شیراز و کرمان نیز به نسبت کمتری، زلزله را تجربه کردند. از طرفی، تکرار مکرر زلزله‌ها و سهمگین بودن پیامدهای آن، منجر به متأثر شدن باورها و اعتقادات مردم در دوره صفویه شد؛ از نسبت دادن وقوع زلزله به

یک امر سیاسی ناخوشایند گرفته تا مطرح شدن پیش‌بینی زلزله به مثابه تلاشی جهت برون رفت از خسارات جانی زلزله. از طرفی دیگر، تکرار مکرر زلزله در یک منطقه، منجر به باورمندی مردم به وقوع زلزله در فواصل زمانی متعدد شد که نمونه‌ای از آن می‌توان به مردمان تبریز در دوره صفویه اشاره کرد. همچنین زلزله به مثابه یک امر ناگهانی و مبتنی بر غافلگیری، نه تنها با ایجاد تلفات جانی چند هزار نفره، زمینه پریشانی مردم را فراهم می‌کرد بلکه تخریب مناطق مسکونی به آوارگی مردم نیز منجر می‌شد. همچنین تخریب باغ‌ها و مزارع به مثابه پایگاه اقتصادی برخی از مردم و ویرانی مقابر و مزارات مورد احترام، به متأثر شدن و ناراحتی مردم می‌انجامید.

جدول شماره ۱ - دامنه زمانی و مکانی زلزله‌ها در ایران عصر صفوی

ردیف	زمان	مکان	منبع
۱	۹۵۶	قاین - خراسان	وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۸؛ خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۳۱
۲	۹۵۷	تبریز	شاردن، ۱۳۷۲: ۱۸۰۱/۵
۳	۹۸۲	کاشان	همان: ۱۹۰۷
۴	۹۹۰	شیراز	فسائی، ۱۳۷۸: ۱۱۸۶/۲
۵	۱۰۰۱	سراب - آذربایجان	افوشته‌ای نظری، ۱۳۷۳: ۵۲۸
۶	۱۰۰۱	میانه - آذربایجان	همان: ۵۳۰
۷	۱۰۰۱	لار	همان: ۵۲۹
۸	۱۰۱۷	میانکاله - شمال ایران	منجم، ۱۳۶۶: ۳۳۸
۹	۱۰۲۳	لار	فیگونرا، ۱۳۶۳: ۴۰۰
۱۰	۱۰۲۸	خراسان	حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۱۵؛ مستوفی باقی، ۱۳۹۶: ۲۰۲؛ منجم، ۱۳۹۸: ۲۵۴ - ۲۵۳
۱۱	۱۰۴۹	تبریز	قزوینی، ۱۳۶۷: ۵۹؛ شاملو، ۱۳۷۵: ۲۵۶/۱
۱۲	۱۰۵۳	بندر عباسی	وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۴۰۳؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۶۳
۱۳	۱۰۶۵	قزوین	وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۱۴
۱۴	۱۰۶۷	قزوین	قزوینی، ۱۳۶۷: ۷۰
۱۵	۱۰۷۴	دماوند	اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۹۶۹/۲
۱۶	۱۰۷۸	شماخی	شاردن، ۱۳۷۲: ۱۷۱۵/۵

ردیف	زمان	مکان	منبع
۱۷	۱۰۷۸	شروان	همان
۱۸	۱۰۸۱	دماوند	اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۹۸۲/۲
۱۹	۱۰۸۳	مشهد	خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۵۳۲
۲۰	۱۰۸۴	اصفهان	فانی زنوزی، ۱۳۷۸: ۳۱۸/۲
۲۱	۱۰۹۱	کرمان	مشیزی، ۱۳۶۹: ۴۸۱
۲۲	۱۰۹۴	تبریز	فانی زنوزی، ۱۳۷۸: ۸۹/۵
۲۳	۱۱۳۴	تبریز	کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۴۹

### پی‌نوشت‌ها

۱. لازم به ذکر است که سفرنامه‌های بررسی شده از دوره صفویه درباره پدیده زلزله برای این مقاله، مربوط به آن دسته از سفرنامه‌هایی است که تاکنون به زبان فارسی ترجمه شده‌اند و آن دسته از سفرنامه‌هایی که تاکنون ترجمه فارسی نشده‌اند، در دستور کار این مقاله قرار ندارند.

۲. ذکر این نکته ضرورت دارد که گزارش از وقوع زلزله در ایران دوره صفویه به صورت همه‌جانبه در تمامی منابع از جمله تواریخ محلی و سفرنامه‌ها بازتاب پیدا نکرده است؛ برای نمونه در کتاب احیاءالملوک، مؤلف آن یعنی ملک شاه حسین سیستانی که این اثر را درباره سیستان در دوره صفویه نوشته است، گزارشاتی از زلزله‌های سیستان در دوره صفویه ارائه نداده است و در بین بلاای طبیعی به مواردی همچون سیل (سیستانی، ۱۳۴۴: ۲۶۸) یا قحطی (همان: ۳۲۵) توجه کرده است. بر همین اساس در این مقاله، به گزارش‌های آن دسته از مورخان ایرانی و سفرنامه‌نویسان اروپایی اشاره و استناد شده است که در آثار خود به وقوع زلزله توجه داشته‌اند.

### کتاب‌نامه

- استرآبادی، میرزا مهدی (۱۳۷۷)، *تاریخ جهانگشای نادری*، مصحح عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۳)، *تاریخ منتظم ناصری*، مصحح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۷۳)، *تقاوه الآثار فی ذکر الاخیار*، مصحح احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.

- امبرسز، ن.ن (۱۳۴۹)، «زلزله‌های تاریخی در مناطق شمالی مرکز ایران»، مجله خرد و کوشش، ترجمه رضا رازانی، ش ۸، صص ۵۶۰ - ۵۸۲.
- امبرسز، ن.ن و چارلز ملویل (۱۳۷۰)، تاریخ زمین‌لرزه‌های ایران، مترجم ابوالحسن رده، تهران: آگاه.
- تطیلی، بنیامین و دیگران (۱۳۹۳)، سه سفرنامه (از زمان سلطان سنجر و اوایل صفویه)، ترجمه و تحقیق حسن جوادی و ویلم فلور، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- جنابادی، میرزا بیگ (۱۳۷۸)، روضه‌الصفویه، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حاجی خلیفه (۱۳۶۸)، ترجمه تقویم التواریخ، از مترجمی ناشناخته، مصحح میرهاشم محدث، تهران: احیاء کتاب.
- حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی (۱۳۶۶)، تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه صفی، مصحح احسان اشراقی، تهران: علمی.
- حسینی، میرهادی (۱۳۹۵)، «جغرافیای تاریخی زلزله در ایران: اسناد مهلرزه‌ای (از ابتدا تا عصر صفوی)»، مجله جغرافیا، س ۱۴، ش ۴۹، صص ۴۳۳ - ۴۵۳.
- خاتون آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲)، وقایع‌السنین والاعوام، مصحح محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی (۱۳۶۸)، خلاصه‌السير، مصحح ایرج افشار، تهران: علمی.
- خواندمیر، امیرمحمود (۱۳۷۰)، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، مصحح محمدعلی جراحی، تهران: گستره.
- رضائی، محمد (۱۳۹۹)، «پیامدهای اجتماعی بلایای طبیعی تبریز (۹۰۷ - ۱۲۱۰ق) با تأکید بر زمین‌لرزه»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۱۰، ش ۱، صص ۱۷۵ - ۱۹۸.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴)، احسن التواریخ، مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲)، سفرنامه شاردن، مترجم اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شاملو، ولی قلی (۱۳۷۵)، قصص الخاقانی، مصحح حسن سادات ناصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شفیعی، زهرا (۱۳۹۵)، حوادث و بلایای طبیعی در ایران عصر صفوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اراک: گروه تاریخ دانشگاه اراک.
- فانی زنوزی، محمد حسن (۱۳۷۸)، ریاض‌الجنه، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- فسائی، حاجی میرزا حسن (۱۳۷۸)، فارس‌نامه ناصری، مصحح منصور رستگاری فسائی، تهران: امیرکبیر.

بلای زلزله در ایران دوره صفویه و پیامدهای ... (عظیم شهبخش و یاسر ملازنی) ۲۲۱

- فیگوئرا، دن گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، مترجم غلامرضا سمیعی، تهران: نو.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۸)، *فوائد الصفویه*، مصحح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کجباف، علی اکبر و دیگران (۱۳۹۷)، « تبیین و تحلیل وضعیت جمعیت و تأثیر آن بر کشاورزی در دوره صفویه»، *مجله پژوهش‌های تاریخی*، س ۱۰، ش ۳، صص ۴۱ - ۵۹.
- کروسینسکی (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، مصحح مریم میراحمدی، تهران: توس.
- مستوفی بافقی، محمدمفید (۱۳۹۶)، *مختصر مفید*، مصحح ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مشیزی، میر محمدسعید (۱۳۶۹)، *تذکره صفویه کرمان*، مصحح محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: علم.
- منجم، ملا جلال (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی*، مصحح سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.
- منجم، ملاکمال (۱۳۹۸)، *زبده التواریخ*، مصحح غلامرضا مهدوی‌راونجی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- منشی قمی، احمد (۱۳۸۳)، *خلاصه‌التواریخ*، مصحح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- منشی، اسکندربیگ (۱۳۱۴ ق)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تهران: دارالطباعه آقا سید مرتضی.
- نسخه خطی مجموعه سه رساله، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۵۶۷۷، برگ ۶۶.
- وحیدقزوینی، محمداطاهر (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، مصحح سعید میر محمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.